

### بهرام امیراحمدیان<sup>۱</sup>

مرز ایران با قفقاز (شامل جمهوری خودمختار نخجوان، ارمنستان و آذربایجان) از غرب به شرق همان مرزی است که سرنوشت آن را جنگ‌های ایران و روس و بدنبال آن معاهدات گلستان و سپس ترکمنچای ترسیم کرده‌اند که از نقطه تلاقی رودهای قره‌سو و ارس در دامنه آرارات از دارکِلان آغاز و تا رود آستاراچای بین ایران و جمهوری آذربایجان تا ساحل دریای خزر جریان دارد. این مرزهای تحمیلی به دنبال جنگ‌های روسیه علیه ایران، دو دوره جنگ بین ایران و روسیه رخ داد که در نتیجه جنگ‌های اول (۱۲۱۸ ه. ق | ۱۸۰۳ م - ۱۲۲۸ ه. ق | ۱۸۱۳ م) و انعقاد معاهده تحمیلی صلح گلستان (اکتبر ۱۸۱۳ | شوال ۱۲۲۸ ه. ق) کلیه اراضی واقع در شمال رود ارس شامل ولایات قره‌باغ و گنجه، خان‌نشین‌های شکی، شیروان، قویا، دربند، بادکوبه، طالش، داغستان، گرجستان و محال شوره‌گل، آچوق‌باش، گوریا، منگولیا، آبخازیا، به روسیه داده شد. پس از پایان جنگ‌های ایران و روسیه، و شکست ایران، در دهم فوریه ۱۸۲۸ (۱۲۴۳ ه. ق) عهدنامه تنگین دیگری بین ایران و روسیه در روستای ترکمنچای از توابع میانه در آذربایجان منعقد گردید. به موجب این معاهده علاوه بر ایالاتی که طبق معاهده گلستان از ایران جدا شده بود، ایالات نخجوان، ایروان، طالش، قراباغ و شوره‌گل نیز به روسیه واگذار شد و مقرر گردید مبلغ ده کروور (پنج میلیون تومان) هم بابت غرامت به روس‌ها پرداخت گردد. سرحد بین دو کشور رود ارس تعیین شد.

تا قبل از معاهدات گلستان (۱۸۱۳) و ترکمنچای (۱۸۲۸) ایران با روسیه مرز نداشت، بلکه در اوایل قرن شانزدهم، نواحی سرحدی بود که دو کشور را از یکدیگر جدا می‌کرد و اگر مرزی هم در برخی موارد عنوان شده است، تحدید حدود نشده و به اعتباری، همان سرحد بود. مرزهای ایران و روسیه در اثر شکست ایران در جنگ‌هایی که روسیه به او تحمیل کرده بود، تعیین شد. مرزهای امپراتوری ایران در اثر تقویت نیروی نظامی گسترش یافت و در اثر شکست در جنگ محدود شد. تمام مرزهای ایران در قفقاز، بین‌النهرین، افغانستان و آسیای مرکزی از جمله مرزهایی هستند که در اثر

۱. دکتر بهرام امیراحمدیان عضو هیأت تحریریه فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز است.

شکست ایران در جنگهای پیرامونی و از دست دادن قلمرو نفوذ خود، ترسیم شده‌اند. بنابراین حوزه تمدن و فرهنگ ایران نه تنها در محدوده مرزهای کنونی، بلکه در خارج از محدوده کنونی است که از آسیای صغیر تا شبه قاره و از استپهای آسیای مرکزی تا دشتهای هموار بین‌النهرین را در بر می‌گیرد که نشان دهنده از دست دادن قسمت وسیعی از قلمرو خود است.

اواخر حکومت صفویه در برهه‌ای تاریخی که شاه سلطان حسین آخرین پادشاه صفوی در اصفهان از سلطنت برکنار شد<sup>۱</sup> و قدرت امپراتوری عظیم صفوی رو به افول گذارد، هم‌زمان در روسیه پتر کبیر به سلطنت رسید و امپراتوری روسیه قدرت گرفت. در حقیقت ایران و روسیه دو روند کاملاً متضادی را طی می‌کردند. در عین حال، عثمانی نیز با جنگهایی که در نقاط مختلف اروپا و روسیه و ایران انجام می‌داد، به سوی فروپاشی و از دست دادن قلمروهای اشغالی پیش می‌رفت. روسیه و سپس شوروی دارای ضعف ژئواستراتژیک بوده و همیشه این ضعف را با دست اندازی به حوزه‌های ژئوپلیتیک همسایه جبران کرده است. اگر وصیت نامه پتر کبیر حقیقی هم نباشد<sup>۲</sup>، حتی شایعه و انتشار آنهم می‌تواند نشان دهنده آرزوی ملت روس باشد که خواهان دسترسی به آبهای آزاد هستند و ترسیم کاریکاتوری که یک سرباز روس در حال نشستن چکمه های خود در اقیانوس هند است، نشان از عمق ضعف ژئواستراتژیک آنان دارد که همیشه در آرزوی دستیابی به آبهای گرم بوده‌اند.

۱. چون در آن دوره افغانستان موجودیت سیاسی نداشت و جزئی از ایران شمرده می‌شد، بنابراین نمی‌توان گفت که افغانه به ایران حمله کردند، بلکه بهتر است گفته شود که در حقیقت کودتایی توسط یکی از سرکردگان سپاه ایران یعنی محمود افغان صورت گرفت و شاه سلطان حسین سرنگون و ایران به هرج و مرج کشیده شد. در ۱۴ محرم سال ۱۳۵ هجری/ ۱۷۲۲م. که شورشیان افغانی به اصفهان حمله کردند و پایتخت را متصرف و شاه سلطان حسین را از تاج و تخت کنار گذاشتند، پتر کبیر از موقعیت استفاده کرده با تجاوز به قلمرو ایران، شهرهای دربند، باکو و رشت را به تصرف در آورد. در این دوره چون در کشور آشوب برپا شده بود و دولت مرکزی ناتوان و یارای دفاع از مرزهای خود را نداشت، روسیه برخلاف حسن همجواری و همسایگی، همسایه تضعیف شده خود را مورد تاخت و تاز قرار داد. طهماسب دوم پسر شاه سلطان حسین برای اینکه به پادشاهی برسد، به پتر کبیر متوسل شده بود و بنابراین ضمن عهد نامه‌ای تحمیلی که در سپتامبر ۱۷۲۳م. در سنت پترزبورگ تنظیم شده بود، مقرر گردیده بود که شهرهای دربند، باکو و ایالات گیلان، مازندران و ولایت استرآباد، را به روس‌ها واگذار کنند. اما این قرارداد هرگز از طرف ایران امضاء نشد.

۲. به متن فصل نهم وصیت نامه پتر کبیر در پایان مقاله مراجعه شود.

امپراتوری روسیه، اتحاد جماهیر شوروی و روسیه کنونی، امنیت خود را در چارچوب همان مرزهایی می‌دیدند و می‌بینند که علاوه بر هارتلند مکیندر، کل اوراسیای مرکزی را نیز در بر گرفته باشد. به همین سبب در دوره شوروی، مرزها باز هم بیشتر گسترش پیدا کرد و کشورهای بالتیک را نیز شامل شد. بنابراین، قفقاز برای روسیه تزاری، شوروی و روسیه کنونی از اهمیت ژئواستراتژیک برخوردار بوده و خواهد بود. فدراسیون روسیه امنیت خود را در چارچوب مرزهای اتحاد شوروی می‌بیند و به همین سبب تشکیل جامعه کشورهای مستقل مشترک المنافع و انعقاد قراردادهای امنیت دسته جمعی (از جمله معاهده شانگهای در سال ۱۹۹۷) در راستای جبران این کمبود شکل گرفته است.

رشته کوههای قفقاز به منزله سد دفاعی طبیعی برای استپهای هموار و بی دفاع جنوب روسیه در دامنه‌های کوههای قفقاز شمالی، در مواجهه با جنوب بوده است و خواهد بود. چچن با واقع شدن در مرکز این رشته کوه عظیم، در صورت استقلال می‌تواند وحدت جغرافیای دفاعی و امنیت ملی و تمامیت ارضی روسیه را به خطر بیندازد و این موانع تدافعی طبیعی را بر هم بزند. به همین سبب، روسیه در جنوب با حساسیت فوق‌العاده نظامی و امنیتی به کوههای قفقاز می‌نگرد؛ همان گونه که در دروه‌های قبل تزارها به آن می‌نگریستند.

مرز ایران و روسیه و سپس مرز ایران و شوروی و پس از فروپاشی شوروی مرز ایران با قفقاز (شامل جمهوری خودمختار نخجوان، ارمنستان و جمهوری آذربایجان) از غرب به شرق همان مرزی است که سرنوشت آن را جنگهای ایران و روس و بدنبال آن معاهدات گلستان (۱۲۲۸هـ/۱۸۱۳) و سپس ترکمنچای (۱۲۴۳هـ/۱۸۲۸) ترسیم کرده‌اند که از نقطه تلاقی رودهای قره‌سو و ارس در دامنه آرات از دارکلان آغاز و تا رود آستاراچای بین آستارای ایران و آستارای جمهوری آذربایجان تا ساحل دریای خزر جریان دارد. طول این مرز ۸۰۷ کیلومتر (شامل ۲۰۴ کیلومتر با نخجوان، ۵۶۳ کیلومتر با آذربایجان و ۴۱ کیلومتر با ارمنستان) است.

### نگاهی به تاریخ همسایگی ایران و روسیه

ایران در شمال و شمال غربی قلمرو خود با قبایل اسلاوی همجوار بود که در قرن‌های

هشتم و نهم میلادی در قلمرو کشور باستانی روسیه کی‌یف متحد شده بودند. روسیه کی‌یف با کشورهای شرق روابط سیاسی - بازرگانی را توسعه داده بود. مسیرهای مختلف تجاری از خاک کشور روسیه کی‌یف به دیگر کشورها عبور می‌کردند. رود ولگا و مسیر دریای خزر - ولگا اصلی ترین مسیر ارتباط روس‌های باستان با ملت‌های شرق بود. از همین مسیر از گذشته‌های دور، نه فقط روابط بازرگانی بلکه روابط گسترده تر روسیه با شرق نیز انجام می‌گرفت. بین روسیه و شهرهای ایران مانند تبریز، گیلان، شماخی، دربند، طبرستان، و غیره مناسبات فعال تجاری وجود داشت. تجارت با روسیه برای بازرگانان ایران سود خوبی همراه داشت.<sup>(۱)</sup> هنوز در تبریز خانواده‌های سرشناس «مسکوچی» که با روسیه تجارت داشتند وجود دارند.

در قرون ۱۱ - ۱۲ م. تجارت میان طرفین توسعه یافت. اما در قرون ۱۳ - ۱۴ م. بعد از حملات مغول‌ها مناسبات تجاری روسیه با شرق و به ویژه با ایران برای مدت زمان طولانی متوقف گردید.

در این دوره، خانات قازان نواحی وسطای رود ولگا را در تصرف خود داشت و خانات آستراخان قسمت شمالی دریای خزر را برای روسیه مسدود می‌کرد. پس از فتح قازان در ۱۵۵۲ م. و آستراخان در ۱۵۵۶ م. روسیه به سواحل شمالی دریای خزر دست یافت. دوره نفوذ روسیه به منطقه قفقاز و سواحل دریای خزر آغاز گردید و از همین زمان شکل‌گیری مرز روسیه با ایران صورت گرفت. روسیه برای رسیدن به جنوب ناگزیر بود مقاومت ولایات و قلمروهای سر راه را از میان بردارد. روسیه با مبارزه با اردوی طلایی، خانات کریمه و عثمانی مقاومت آنان را درهم شکسته و سرانجام با فتح قازان و آستراخان مراحل مهم پیشروی خود را به سوی قفقاز و دریای خزر آغاز کرد.<sup>(۲)</sup> از این تاریخ قلمرو دو کشور روسیه و ایران بطور مستقیم همجوار شدند. قسمت شمالی دریای خزر تحت مالکیت و سلطه روسیه و قسمت‌های شرقی و جنوبی آن در مالکیت ایران قرار گرفت. مسیر رود ولگا که از نظر سیاسی و اقتصادی اهمیت بسیار داشت در قلمرو روسیه قرار داشت. رونق مناسبات ایران و روسیه هم‌زمان با تشکیل حکومت صفویه (۱۵۰۰ - ۱۷۲۲) بود. تبادل سفیر بین دو کشور در سالهای ۱۵۵۲ - ۱۵۵۳ صورت گرفت، اما روابط دیپلماتیک دو جانبه قبل از آن نیز وجود داشت.

در روند نزدیک شدن مرزهای روسیه به ایران، حاکمان قفقاز نقش مهمی ایفا می‌کردند. نخستین سفیر از جانب بزرگان کاباردا (قبارطه) در سال ۱۵۵۲ به مسکو اعزام شدند. در سال ۱۵۵۷ م. کاباردا داوطلبانه به روسیه ملحق شد و روابط با داغستان نیز محکم‌تر شد. احداث قلعه‌ای روسی در مرکز قفقاز شمالی در محل تلاقی رود سونژا و تیرک که نقطه مهم استراتژیک بشمار می‌آمد، به گسترش روابط روسیه با ولایات منطقه قفقاز کمک شایانی کرد. گرجستان نیز از مسیر دره «داریال» که تفلیس را به این نقطه استراتژیک مرتبط می‌کرد، مناسبات نزدیکی با روسیه برقرار کرده بود. به همین سبب، روابط سیاسی و اقتصادی روسیه با ولایات قفقاز، توسعه پیدا کرده بود. اما به علت درگیری روسیه در جنگ‌های پیرامونی، امکان حضور بیشتر در قفقاز و توجه به جنوب را برای روسیه فراهم نیاورد. علاوه بر آن در این دوره قفقاز به میدان نبرد شدید بین ایران و عثمانی تبدیل شده بود. بر اساس معاهده ۱۵۵۵ م. میان ایران و عثمانی، پادشاهی ایمرتی، حاکم نشین گوریا و مگرلیا و نواحی غربی مسختی و نیز حاکمیت ایران بر ارمنستان و تمامی شیروان و آژان از سوی عثمانی به رسمیت شناخته شد.

در اواخر قرن شانزدهم با استفاده از آشفتگی‌های داخلی ایران، عثمانی‌ها قفقاز جنوبی را به تصرف در آوردند. در سال ۱۵۸۳ عثمانی‌ها باکو را به تصرف در آورده به ساحل دریای خزر رسیدند و بزودی ناوگان آنها در دریای خزر براه انداخته شد و در داغستان و نواحی رود تیرک چند قلعه توسط دولت عثمانی نیز احداث گردید.

موضوع شهرک‌های نظامی روسی در نواحی رودهای سونژا و کویس در اواسط قرن ۱۷ باعث رویارویی نظامی طرفین شد. شهرک‌های مذکور مانند استحکامات روسی در نواحی رود تیرک جهت محافظت از سرحدات جنوب شرقی روسیه تاسیس شده بودند و همزمان از رفت و آمد سوارنظام ترک‌ها و سوارنظام تاتار ایرانی نیز سرحدات شمالی ایران را محافظت می‌کردند. شاه عباس اول برای استحکام بیشتر تاسیسات مذکور بارها از دولت روسیه درخواست اقدام فوری کرده بود. شاه عباس توانست امنیت سرحدات شمالی ایران را تامین نموده و تا سال ۱۶۰۷ کلیه اراضی اشغالی ایران در قفقاز را از عثمانی‌ها باز پس بگیرد. در این دوره روسیه به دلیل درگیری‌های داخلی تضعیف شده بود و تصرفات آن فقط به منطقه‌ای کوچک با قلعه محکم

«ترکی» و چند روستای قزاق نشین قزاقهای گربنسکی در کرانه چپ رود ترک محدود می‌شد. تا اوایل قرن ۱۸ میلادی درگیری بین ایران و عثمانی برای حاکمیت بر قفقاز ادامه یافت. در این دوره جنگهای متوالی با موقعیت های متغیر ادامه داشتند و در ۱۶۳۹ م. با معاهده ای جدید پایان یافت. بر اساس این معاهده منطقه مورد اختلاف ایران و عثمانی بر این اساس مصالحه شد که گرجستان و ارمنستان شرقی، شیروان و داغستان (قسمت شرقی قفقاز) همچنان جزئی از ایران باقی بماند و گرجستان و ارمنستان غربی، آبخازستان، سواحل دریای سیاه (قفقاز غربی) و نواحی رود کوبان به عثمانی تعلق گرفت.

ایران می‌خواست قلمرو خود را تا رود ترک در قفقاز شمالی حفظ کند و عثمانی نیز تمایل داشت قفقاز غربی را تا رود کوبان در اختیار داشته باشد. اختلافات و رقابتهای ایران و عثمانی در منطقه قفقاز، مردم محلی را به ستوه آورده بود. در این میان روسیه با فایز آمدن بر درگیری های داخلی، جان تازه ای یافته و وارد صحنه کارزار قفقاز شد.

### قفقاز و موقعیت آن در دوره پایانی سده هیجدهم و آغاز سده نوزدهم

قفقاز در شمال غربی ایران و شمال شرقی امپراتوری عثمانی از دو جهت برای ایران و عثمانی اهمیت ویژه ای داشت. نخست موقعیت استراتژیک آن و سپس موقعیت جغرافیایی چهار راهی و نقطه گره ای در ارتباط «شمال - جنوب» و «شرق - غرب». علاوه بر آن، قفقاز به عنوان قلمرویی اسلامی، مورد نظر هر دو حکومت بود. قفقاز از بُعد استراتژیک در وهله اول منطقه ای حایل بین امپراتوری روسیه با ایران و عثمانی بود. موقعیت جغرافیایی آن، امکان توسعه قلمرو روسیه به جنوب را سد می‌کرد و مسلمانان با گسترش قلمرو روسیه به جنوب مخالف بودند و آن را به عنوان تجاوز مسیحیان به قلمرو اسلامی ارزیابی می‌کردند. به همین سبب سد راه توسعه روسیه به سوی جنوب بودند.<sup>۱</sup>

۱. در این زمینه می‌توان به جنگهای مسلمانان قفقاز شمالی با روسیه در اواخر قرن هیجدهم و نیمه اول قرن نوزدهم اشاره داشت که در آن رشادهای مسلمانان به رهبری اوشورما منصور و در پایان امام شامل داغستانی حماسه آفریدند و در برابر سپاهیان تا دندان مسلح روس به جهاد پرداختند.

در شرق قفقاز دریای خزر واقع است که از اهمیت ویژه‌ای برای ایران و عثمانی و مهمتر از همه روسیه، برای دستیابی به راههای تجاری آن زمان (ولگا - خزر) برخوردار بود. در این دوره خانات کریمه از متحدان امپراتوری عثمانی شمرده می‌شد، برای ارتباط زمینی بین قلمرو امپراتوری عثمانی و خانات کریمه، قفقاز گزینه‌ای بی بدیل بود. عثمانی‌ها می‌خواستند پیوستگی جغرافیایی بین سرزمینهای مسلمانان قفقاز و سپس کریمه را از طریق دستیابی به قفقاز جنوبی و سپس شمالی تعیین کنند. برای این منظور عثمانی‌ها توانایی ایجاد ارتباط زمینی با خانات کریمه را از طریق راههای ساحلی از شرق و شمال و راههای آبی در دریای سیاه را نداشتند و روسیه از طریق سیادت دریایی مانع از آن می‌شد و سواحل شمالی دریای سیاه که در قلمرو روسیه بود این امکان را نمی‌داد. بنابراین، عثمانی‌ها می‌خواستند از طریق شرق به قفقاز جنوبی دسترسی یافته و از آنجا از ساحل غربی دریای خزر به داغستان و سپس به قفقاز شمالی و خانات کریمه دسترسی پیدا کنند. از این طریق هم بر دریای خزر تسلط می‌یافتند و با متحدان خود در شرق دریای خزر (آزبکان و دیگر اقوام ترک مسلمان سنی) ارتباط برقرار می‌کردند و هم بر راههای تجاری دسترسی پیدا می‌کردند. در این راه دو مانع عمده در مقابل عثمانی‌ها وجود داشت؛ مانع اول دو شاهزاده نشین مسیحی گرجستان و ارمنستان و سپس ولایات شمال رود ارس بودند که اهالی آن مسلمانان شیعه بودند و در قلمرو ایران قرار داشتند و از نظر مذهبی خود را وابسته به ایران می‌دانستند و به علت اختلاف شیعه و سنی تمایلی به عثمانی‌ها نداشتند. ولی در قفقاز شمالی، مسلمانان سنی بودند و خود را تابع مفتیان دربار عثمانی می‌دانستند. علاوه بر آن، قفقاز جنوبی جزو قلمرو ایران بود، و هر نوع پیشروی عثمانی‌ها به سوی شرق تعرض به قلمرو ایران شمرده می‌شد. اگرچه ضعف حکومت مرکزی ایران و فساد دربار مانع از اعمال اقتدار بر این مناطق بود.

هنگام پیشروی عثمانی‌ها به قفقاز، مرزهای ایران تهدید می‌شد، به همین سبب درگیری‌های بین ایران و عثمانی پیش آمد که به جنگهای سیصد ساله معروف است. نخستین این جنگها در سال ۹۲۰ ه.ق / ۱۵۱۴ م. بین سلطان سلیم عثمانی و شاه اسماعیل بود که به شکست ایران انجامید و آخرین آن بین نادر شاه افشار و سلطان محمود عثمانی در سال ۱۱۴۹

هق/۱۷۳۶/اتفاق افتاد که به پیروزی ایران منجر و به جنگ‌های ایران و عثمانی برای همیشه پایان داد. با حضور عثمانی‌ها در قفقاز، امپراتوری روسیه مرزهای جنوبی خود را در تهدید می‌دید، به همین سبب پیشروی بسوی جنوب را آغاز کرد. از طرفی حاکمان گرجستان و ارمنستان برای مصون ماندن از تعرض مسلمانان (ایرانی و عثمانی) از روسیه یاری خواستند و با انضمام گرجستان به روسیه در ۱۸۰۱ که اعتراض ایران به روسیه را بدنبال داشت، روسیه حضور خود را در قفقاز جنوبی تثبیت کرد، هر چند در قفقاز شمالی مسلمانان درگیر جنگ با روسیه بودند.

### مروری بر تاریخ حضور روسیه در قفقاز

پیشروی روسیه به سوی آبهای گرم در نیمه سده شانزدهم از سواحل رود تیرک آغاز شد.<sup>(۳)</sup> ایوان مخوف در سال ۱۵۵۲ بر خانات قازان و در سال ۱۵۵۶ برخانات آستراخان (هشترخان / حاجی طرخان) تسلط یافت و در همان دوران مرزهای روسیه تارود تیرک پیش رفت.<sup>(۴)</sup> در قرن هیجدهم مرزهای اسلام (در روسیه) در امتداد رودهای تیرک در شمال قفقاز و سیر دریا در ترکستان<sup>(۵)</sup> قرار داشت.

در سال ۱۵۸۷، روس‌ها به تیرک در جلگه های قفقاز شمالی رسیده بودند و در تیرسکی گورودوک، دژی بنا کردند که پایگاه تهاجمات بعدی آنان شد.<sup>(۶)</sup> در سال ۱۶۰۴ تزار بوریس گودونف یورش بزرگی را بر شمال قفقاز آغاز کرد. هدف وی تسخیر داغستان بود که راه ایران را به روی روس‌ها باز می‌کرد. ولی داغستانی‌ها با کمک ارتش عثمانی به مقابله آنها برخاستند و قوای مسکووی را تار و مار کردند و کلیه دژهای روسیه در کنار رود تیرک را با خاک یکسان کردند و آنها را تا آستاراخان عقب راندند.<sup>(۷)</sup> در دوره اقتدار ایران بر قفقاز، شاه عباس دوم نیز در سال ۱۰۶۳ هق/۱۶۵۲ دستور داد که دژهایی را که دولت روسیه در اطراف رودخانه «قوی سو» و «ترک» احداث کرده بودند، ویران سازند. خسروخان بیگلربیگی شیروان و سرخای خان شمخال داغستان و تعدادی دیگر از امرای داغستان و شیروان برای اجرای دستور شاه عباس دوم به قفقاز لشکر کشیدند و پس از چندین بار جنگ و ستیز با نظامیان روسی، دژها و قلعه های روس‌ها به تصرف آنان در آمد و تخریب شد.<sup>(۸)</sup>



دوازده سال پس از سلطنت پتر کبیر (۱۰۹۳ ه‍.ق / ۱۶۸۲ م.)، چهارمین پادشاه سلسله رومانف در روسیه، سلطنت شاه سلطان حسین (۱۱۰۵ ه‍.ق / ۱۶۹۴ م.)، در ایران آغاز شد. با رسیدن پتر کبیر به سلطنت، روابط ایران و روس که تا آن زمان دوستانه بود، و عموماً روس‌ها محتاج به همراهی و یاری بودند و سفرای آنها در دربار ایران حکم فرستادگان عادی را داشتند، رنگ دیگری گرفت و موازنه قوا به نفع روسیه شد.<sup>(۹)</sup> پس از انقراض صفویه (۱۱۳۵ ه‍.ق / ۱۷۲۲ م.) و ضعف حکومت ایران، روس‌ها بر متصرفات جنوبی خود افزوده و با گرجستان همسایه شدند و هرگاه که پادشاهان گرجستان از جانب دربار ایران نگران و مورد تهدید واقع می‌شدند، آنان می‌کوشیدند پشتیبانی دربار روسیه را جلب کنند.<sup>(۱۰)</sup>

یکی از مقاصد بزرگ پتر کبیر این بود که از طرف ایران با هندوستان روابطی پیدا کند و راجع به این مسئله باید دانست که پیشینیان او نیز بعضی اقدامات نموده بودند، چنانچه میخائیل رومانوف مشهور در سال ۱۰۳۱ ه‍.ق / ۱۶۲۱ م. با خان خیوه روابط برقرار کرده بود و پس از او، جانشینش آلکسی، در سال‌های ۱۰۵۶ و ۱۰۸۶ ه‍.ق / ۱۶۴۶ و ۱۶۷۵ م. برای ایجاد روابط تجارتي با هندوستان فرستادگانی را به دربار هندوستان (بویژه اورنگ زیب) فرستاده بود ولی موفق به برقراری روابط نزدیک تجاری نشده بود. در سال ۱۱۰۸ ه‍.ق / ۱۷۵۹ م. برخی از بازرگانان روس در هندوستان دیده شده بودند.<sup>(۱۱)</sup>

پتر کبیر که هدفش بسط تجارت و ترقی سریع روسیه و دست یافتن به دریای آزاد بود چاره‌ای نداشت جز اینکه با ایران روابط دوستانه برقرار کند و بهمین جهت در سال ۱۱۲۳ ه‍.ق / ۱۷۱۱ م. نماینده‌ای به دربار ایران فرستاد تا در باره انعقاد قرار داد‌های تجارتي با شاه سلطان حسین مذاکره نماید و ضمناً اطلاعات کافی در باره شهرهای ساحلی بحر خزر تهیه کند. شاه سلطان حسین این سفیر را بگرمی پذیرفت، سفیر از طرف دولت خود تقاضا کرد که به تجار ارمنی دستور داده شود که بعداً مال التجاره‌های خود را عوض اینکه از راه از میر یا طرابوزان به اروپا بفرستند، از راه سن پترزبورگ به اروپا ببرند، بخصوص محصول ابریشم ایران که در آن موقع، فوق‌العاده مورد توجه کشورهای اروپایی بود، از راه روسیه به اروپا فرستاده شود. در این دوره مال‌التجاره‌های ایران از راه دریایی هند و یا از راه ترکیه و حلب به اروپا فرستاده می‌شد.<sup>(۱۲)</sup>

پتر کبیر که مدتی بود خیال دست اندازی به ایالات جنوبی دریای خزر داشت، در سال ۱۱۲۸ هـ ق/ ۱۷۱۵ م. سفیر دیگری به نام «آرتمی وولینسکی» را به دربار صفویه در اصفهان گسیل داشت. این فرد مردی بسیار هوشمند و دانا بود و پتر کبیر در زمینه انعقاد قرارداد تجاری با ایران به او اختیار تام داده بود. (۱۳)

پتر کبیر می‌خواست در باره ایالات ساحلی دریای خزر و آنچه راجع به آنهاست، از مصب رودها و بنادر آن و نیز در باره ایالت گیلان، تحقیقات به عمل آورد. به همین سبب از وولینسکی خواسته شده بود حین عبور از ایران از اوضاع جغرافیایی و نظامی و موقعیت بنادر کسب اطلاع کند و تحقیق نماید که قلاع و استحکاماتی در بنادر وجود دارد یا خیر و راههای ارتفاعات چگونه است، موانع قشون کنشی این راه کدام است. پتر می‌خواست قبل از اجرای نقشه‌های خود کاملاً از وضعیت ایران و راههای سوق‌الجیشی اطلاع کامل داشته باشد تا بتواند هر چه زودتر به هدف خود برسد. (۱۴)

علاوه بر آن ماموریت وولینسکی این بود که از دربار شاه ایران بخواهد که به ارامنه‌ای که تجارت ابریشم را در اختیار داشتند اجازه داده شود که از راههای تجاری روسیه کالای خود را بجای حلب و از میر به سنت پترزبورگ صادر نمایند. او همچنین مأموریت داشت که به مقامات عالی‌رتبه ایران هشدار دهد که دشمن اصلی ایران عثمانی‌ها هستند نه روس‌ها. سفیر روس در ربیع الاول ۱۱۲۹ هـ (ماه مارس ۱۷۱۶ م.) وارد اصفهان شد. او در مدت اقامت در اصفهان و سیر و سفر در راههای ایران و مطالعه اوضاع اجتماعی و اقتصادی آن زمان، در گزارشهای خود به دربار پتر نوشته بود که روسیه می‌تواند با یک قشون مختصر ایران را فتح کند. او در ۱۱۳۱ هـ ق/ ۱۷۱۸ م. پس از انجام ماموریت، در راه بازگشت به روسیه، زمستان را در شماخی گذراند. وی هم در زمان رهسپاری به اصفهان و هم در راه بازگشت به سنت پترزبورگ در شماخی (که در آن دوره جزو قلمرو شمالی ایران بود) مدتی اقامت کرده و به مطالعه جغرافیای قفقاز پرداخته و اطلاعات مهمی از قفقاز تهیه کرده و به دربار روسیه گزارش کرده بود که تعلق ایالات قفقاز به ایران بسیار سست است و اقوام مسیحی قفقاز بویژه گرجی‌ها نسبت به روسیه بسیار علاقه مند هستند و لازم است پتر در این مورد وارد عمل شود.

گزارش‌های وولیسکی مورد ارزیابی پتر فرار گرفت و با آنکه روسیه در آن زمان درگیر جنگ با سوئد بود، از خیال تصرف ایران منصرف نشده بود. به همین سبب در پائیز ۱۱۳۲ هـ.ق، یکی از نظامیان روس به نام باسکاکف را مأمور نمود تا از مصب رود تیرک تا کنار ساحل گیلان را از راه خشکی پیموده و اطلاعات جمع آوری و به هیأت عالی نظامی روسیه بفرستد.

پس از فراغت روسیه از جنگ با سوئد و انعقاد عهدنامه صلح در سال ۱۱۳۳ هـ.ق/۱۷۲۰ م. فرصتی بدست آمد تا پتر به مقصود دیرینه خود برسد. در بهار ۱۱۲۴ هـ.ق داودخان داغستانی در لرگیه و داغستان بنای فتنه جویی گذاشته به شماخی حمله کرد و به اموال و جان تعدادی از روس‌های ساکن در آن شهر خسارت وارد کرد. از طرفی با حمله افغانها به اصفهان، پتر کبیر موقع را مناسب دانسته نقشه حمله به ایران را عملی کرد.

پتر کبیر در ۱۱۳۴ هـ.ق/۱۷۲۲ م. به بهانه خون‌خواهی شاهزاده چرکاسکی که بدست ازبک‌های تبعه ایران به قتل رسیده بود با قشونی ۳۰ هزار نفری و همان مقدار چریک به سرکردگی خود از حاجی‌طرخان به قصد حرکت به جنوب از مسیر رود ولگا اقدام کرد. قبل از حرکت، در ۴ شوال ۱۱۳۴ بیان نامه‌ای به زبانهای ترکی و فارسی منتشر کرد. او در ۸ شوال وارد دریای خزر شد و سیزده روزه به مصب رود تیرک رسیده پس از دست یافتن به لرگستان از گردنه‌های کوه‌های قفقاز گذشته و وارد داغستان گردید و در ۱۱ ذی‌الحجه همان سال در بند را که مرکز داغستان و دروازه ورود به ایران بود به تصرف در آورد.<sup>(۱۵)</sup> پتر کبیر قبل از رسیدن به دربند به نماینده روسیه در ایران که موسوم به «سیمون اوراموف» بود حکم داده و در آن اظهار داشته بود که مقصود او از لشکر کشی به قفقاز سرکوب اشرار است و اگر دولت ایران برای برقراری آرامش در اغتشاشات داخلی ایران نیاز به کمک دارد، آماده اعزام نیروی نظامی برای یاری رساندن به ایران است.

چون تصرف باکو به آسانی صورت نگرفت و آذوقه هم دیگر به دست نمی‌آمد، و زمستان شدت می‌نمود، پتر کبیر در اواسط ماه ذی‌القعدة به قصد بازگشت به سنت پترزبورگ به طرف حاجی‌طرخان حرکت و در بین راه در ساحل رود سولاک در شمال تمرخان شورا استحكاماتی بنا نمود که به «صلیب مقدس» مشهور شد.<sup>(۱۶)</sup>

در سال ۱۱۳۶ هـ.ق/۱۷۲۴ پتر کبیر با استفاده از هرج و مرج ایران با مذاکراتی که با

دولت عثمانی به عمل آورد، توانست نظر آن دولت را در خصوص اشغال قسمتی از ولایات غربی و شمالی ایران بوسیله قوای عثمانی و روسیه جلب نماید، دولت عثمانی که در تمام دوره حکومت صفویه به علت اقتدار و قدرت نظامی این سلسله نتوانسته بود به تصرف قسمتی از خاک ایران موفق شود و جبران شکستهای خود را بنماید، از ضعف دولت ایران و موقعیت خود استفاده کرد و پیشنهاد دولت روسیه را پذیرفت. در سال ۱۱۳۶ هـ.ق / ۱۷۲۴ بین این دو دولت عهد نامه‌ای منعقد گردید که طبق آن روس‌ها ولایات شیروان، داغستان، آذربایجان، گیلان، مازندران، و دولت عثمانی تبریز، همدان، کرمانشاه و نواحی مجاور آن را اشغال کردند.<sup>(۱۷)</sup>

پس از درگذشت پتر کبیر در ۱۷۲۵، آنا ایوانوا (۱۷۳۰-۱۷۴۰) به حکومت رسید. او با پیش بینی مشکلاتی که احتمال داشت در آینده برای روسیه پیش بیاید، ارتش روسیه را از ایالت‌های حاشیه خزر فراخواند. عامل اصلی فراخوانی ارتش روسیه به علت شیوع بیماری در میان سپاهیان بود که تلفات زیادی به بار آورده بود. به ترتیبی که از مجموع ۶۱۰۹۰ سرباز، جمعا ۲۶۶۴۴ نفر باقی مانده بودند. عقب نشینی روسیه از ایالات ساحلی خزر در قفقاز به معنی چشم پوشی از این منطقه زرخیز نبود، زیرا در این دوره روسیه به امور مهم دیگری در داخل و در مرزهای خود با همسایگان به ویژه با سوئد و عثمانی درگیر بود.

در ۱۱۴۴ هـ.ق / ۱۷۳۲ م. موقعی که شاه طهماسب دوم در گوشه و کنار ایران حکومت می‌کرد و طهماسب‌قلی خان (که بعداً نادر شاه نامیده شد) نیز فرماندهی قشون او را به عهده داشت، قسمتی از ایالات ایران که ضمن قرار داد ۱۱۴۱ هـ.ق / ۱۷۲۹ م. از طرف اشرف افغان واگذار شده بود هنوز در تصرف دولت روسیه بود.

طهماسب‌قلی خان که در این موقع قدرت کافی داشت به روس‌ها پیشنهاد کرد که ایالات متصرفی را به دولت ایران واگذار نمایند. دولت روسیه هم که از قدرت و توانایی سردار ایرانی اطلاع حاصل کرده بود، ضمن عقد قرار داد مورخ ۱۱۴۴ هـ.ق / ۱۷۳۲ تمام ایالاتی را که در تصرف داشت، باستثنای باکو و دربند تخلیه کرد و به دولت ایران تحویل داد.

طهماسب‌قلی خان که در این موقع به منتهی درجه قدرت رسیده بود برای پاک کردن خاک ایران از دشمنان و سرکوبی کسانی که در دوره هرج و مرج ایران از موقع استفاده کرده و

بخاک ایران دست اندازی کرده بودند، مشغول فعالیت گردید. ابتدا متوجه روس‌ها شد و تاگنجه پیش رفت و در گنجه ضمن عهد نامه‌ای که با مضای نماینده دولت روسیه رسید این دولت از تمام متصرفات خود در خاک ایران صرف نظر کرد.<sup>(۱۸)</sup>

وصیت‌نامه پتر کبیر که بعد از مرگ او (۱۳۷ هـ / ۱۷۲۵) مورد توجه همه تزارهای روس بود، با کمال جدیت در استراتژی‌های روسیه تزاری (حتی بعدها در دوره شوروی) دنبال می‌شد. در وصیت‌نامه مذکور اشاره شده بود که هندوستان مخزن ثروت عالم است برای رسیدن به آن باید تمام موانع موجود را از میان برد و با انحطاط و اضمحلال ایران به سمت خلیج فارس پیشروی نمود. روسیه در سالهای ۱۷۳۵ - ۱۷۳۹ با عثمانی‌ها و تاتارهای کریمه درگیر بود. در سالهای ۱۷۴۱ - ۱۷۴۳ با سوئد و در سالهای ۱۷۶۸ - ۱۷۷۴ با عثمانی و ۱۷۸۸ - ۱۷۹۰ با سوئد در جنگ بود. کاترین دوم در ۲۲ ژانویه ۱۷۹۱ در نامه‌ای که به پوتیومکین فرستاد نوشت: «می‌توان به راحتی به آمریکا و سیبری رفت، ولی رفتن به قفقاز بدین آسانی نخواهد بود».<sup>(۱۹)</sup> به فرمان پوتیومکین ارتشی تحت عنوان گروه نظامی به سمت دریای خزر لشکر کشی کرد. فرماندهی این ارتش به عهده گراف وینوویچ بود. برای این گروه نظامی که اهداف ویژه‌ای را پیش رو داشت هر گونه امکانات و تجهیزات نظامی تدارک دیده شده بود. او با آقا محمد خان قاجار وارد مذاکره محرمانه شد و اطلاع داد در صورتی که ایران قصد لشکرکشی به قفقاز داشته باشد، روسیه هیچگونه مانع تراشی نخواهد کرد. بدین ترتیب گراف وینوویچ در آوریل ۱۷۹۱ اتحاد جدیدی به منظور احیای روابط و مناسبات دیرینه ایران و روسیه به وجود آورد. این حیلۀ جدید روس‌ها بود که در جهت اجرای آن، قفقاز به میدان جنگ خونینی مبدل شد.

هنگام لشکرکشی آقا محمد خان قاجار به قفقاز جنوبی، روس‌ها به قول خود وفادار مانده و نقش تماشاجی را ایفا کردند. آنان برای نیل به مقاصد خود، در انتظار وقت مناسب تری بودند، بدین ترتیب که با از پا در آمدن خوانین قفقاز جنوبی، نقشه توسعه مرزهای امپراتوری را به اجرا در آوردند. آقا محمد خان زمستان ۱۷۹۶ را در مغان بسر برد. به محض بازگشت او به ایران، روسیه تزاری از وعده‌ای که داده بود عدول نمود. دسته نظامی ویژه‌ای به سرکردگی ژنرال زوبوف وارد قفقاز جنوبی شد. او ضمن تماس با خوانین منطقه، آنان را فریب داده و به سرپیچی از ایران و

اتحاد با روسیه تشویق کرد. ولایات منطقه یکی پس از دیگری تحت فشار ژنرالها به قلمرو روسیه پیوستند. بدین ترتیب از اوایل قرن ۱۹ روسیه روند اشغال منطقه را فعال تر کرد. حتی پیشنهاد فتحعلی خان حاکم قوبا برای اتحاد خوانین از سوی برخی خانها پذیرفته نشد و برخی از آنان برای حفظ خود و خاندانشان داوطلبانه با روسیه قرار داد الحاق و تابعیت امضاء کردند که پیوستن گرجستان به روسیه در ۱۸۰۱ در آن بی تأثیر نبود.

در سال ۱۲۱۰ هـ/ق ۱۷۹۵ مقدمات حمله به ایران آغاز شد. در این زمان کاترین دوم امپراتور روسیه بود. وی توجه ویژه‌ای به این حمله داشت. ارتشی ۳۰ هزار نفری در اختیار زوبوف قرار گرفته بود. حمله از کلیسا آغاز شد. کشیشان برای سلامتی و موفقیت فرمانده کل و ارتش تحت اختیارش دعا و نیایش گزاردند. خبر حمله به قفقاز رسید و مسیحیان (ارامنه و گرجی‌ها) و کشیشان ارمنی همراه با هدایا به دیدار زوبوف شتافتند و در داغستان به پیشباز او رفتند و از وی خواستند تا هرچه زودتر آنان را از ستم مسلمانان رها سازد. کشیشان ارمنی موفق شدند ارامنه داغستان را با خود متحد سازند. در دوم ماه می ۱۷۹۶ دربند سرانجام مجبور به تسلیم در برابر ژنرال روس شد. کاترین با شنیدن خبر فتح دربند مسرور شد و در قصر خود جشن باشکوهی ترتیب داد. پس از ۲۴ سال کلید دربند به دست روسیه افتاد. زوبوف پس از آن قوبا را فتح کرد. شماخی نیز مجبور به تسلیم شد و زوبوف با پشتیبانی ارتش روسیه تزاری وارد قفقاز شده و فتح شهرها یکی پس از دیگری او را شگفت زده کرد. او به همه خانهای منطقه پیام فرستاد که یکی پس از دیگری تسلیم شوند. خانهای قره باغ، گنجه، تالش و شکی که وضع را بدین منوال دیدند تسلیم خود را با اعزام نماینده به نزد زوبوف اعلام داشتند. در ماه آگوست زوبوف وارد باکو شد و در نزدیکی شهر اردو زده خان باکو را احضار کرد.

دهسال پس از سپری شدن جنگهای خونین قفقاز به فرماندهی قاضی مولا با روس‌ها، در سال ۱۸۳۲ لرمانتف که از گذرگاه داریال از جاده نظامی گرجستان از تفلیس به قفقاز می‌رفت، رود تیرک را رود مرگ نامید. بارها قلعه‌های تدافعی روس‌ها در طول سواحل شمالی رود تیرک توسط جنگجویان مسلمان قفقاز شمالی و به ویژه به دستور امام شامل به مریدانش، مورد حمله قرار گرفته بود. (۲۰)

روسیه برای دستیابی به آبهای آزاد از دو جهت به سوی جنوب پیشروی می‌کرد، یکی از جهت آسیای مرکزی از خانات خیوه و خوارزم به سوی افغانستان، شبه قاره هند و سپس دریای عمان؛ دیگری از طرف قفقاز به ایران یا آناتولی و از آنجا به سوی خلیج فارس. این پیشروی روسیه بسوی جنوب، مستعمرات بریتانیا را در شبه قاره به خطر می‌انداخت. به همین سبب امپراتوری بریتانیا تمایل چندانی به ادامه جنگ بین ایران و عثمانی و تضعیف آنان در مقابل روسیه و بهم خوردن توازن قوا در قفقاز نداشت و در دوره صفویه خواستار استقامت ایران در برابر روسیه بود و در این راه کمک نظامی (آموزش نیروی نظامی و ساخت و تأمین اسلحه) و سیاسی به ایران می‌داد. زیرا دو قلمرو اسلامی یاد شده، در مقابله نظامی و توازن قوا بین امپراتوری روسیه و بریتانیا به عنوان مناطق حایل عمل می‌کردند. به همین سبب، کنفرانس ارزروم و سپس پیمان ارزروم در ۱۸۴۷ بین ایران و عثمانی، به درگیری‌ها پایان داد و برای همیشه مرزهای بین ایران و عثمانی تثبیت شد. روسیه برای دسترسی به جنوب با دو مانع روبرو بود؛ یکی مبارزان مسلمان قفقاز به ویژه قفقاز شمالی (که مبارزان آن تا پنجاه سال در برابر روسیه مقاومت کردند، از جمله امام شامل داغستانی و نظام امامستان تشکیل شده از سوی او در قفقاز شمالی) که پس از لشکرکشی به قفقاز جنوبی و شکست ایران در دو جنگ و انضمام این سرزمین با انعقاد معاهدات گلستان (۲۹ شوال ۱۲۲۸/۱۸۱۳) و ترکمنچای (۵ شعبان ۱۲۴۳ هـ ق/۱۰ فوریه ۱۸۲۸) با ایران، روسیه حضور خود را در قفقاز شمالی را تثبیت کرد.

احداث «جاده نظامی گرجستان»<sup>(۲۱)</sup> ارتباط دشتهای جنوبی روسیه را با گذر از دره تنگ رود ترک به سوی تفلیس امکان پذیر کرد که روسیه در قفقاز جنوبی حضور یابد. در این دوره با وجودی که ایران و عثمانی هر دو دولتی مسلمان بودند، هیچگاه بین هم اتحاد برقرار نکردند و ادامه اختلاف آنان سبب تضعیف هر دو دولت و بهره برداری دول استعماری اروپایی از این وضعیت شد. علاوه بر آن با وجود دشمن مشترک یعنی روسیه، هیچگاه ایران و عثمانی برای مقابله با دشمن مشترک با هم متحد نشدند. در نتیجه جنگهای متعدد و تضعیف هر دو، روسیه وارد صحنه سیاسی - نظامی قفقاز شد و در نتیجه بخشهای مهمی هم از ایران و هم عثمانی جدا شد. روسیه ناگزیر بود برای دستیابی به قفقاز جنوبی، از دشتهای قفقاز شمالی و دامنه‌های

شمالی رشته کوه‌های سر به فلک کشیده قفقاز بزرگ که در آنجا قبایل کوچ‌نشین قفقاز شمالی ساکن بودند، بگذرد. این قبایل عمدتاً مسلمان بودند و روس‌ها را کافر می‌دانستند. به همین سبب برای جلوگیری از پیشروی روس‌ها به جنوب، شیخ «اوشورما منصور»، شیخ چچنها، اعلام جهاد کرد و در جنگ مقدسی که شش سال به درازا کشید، در برابر روس‌ها ایستادگی کرده و جلوی پیشروی آنها را سد کردند. روسیه علاوه بر بهانه کمک به شاهزاده نشینهای مسیحی در قفقاز جنوبی، برای دستیابی به مرزهای طبیعی به قفقاز رفته بود. وقتی بارشته کوه‌های عظیم قفقاز و مقاومت مردم روبرو شد، قصد نداشت از کوه‌های مذکور بگذرد. دولت روسیه در سال ۱۷۸۴ در مدخل کوه‌های قفقاز، قلعه‌ای نظامی به نام «ولادی قفقاز» (ارباب قفقاز) در مدخل درهٔ تریک و دروازهٔ طبیعی قفقاز «تنگه‌داریال» (باب آتلان) بنا کرد. پس از آن ژنرال‌های روسی فرماندهی احداث «جادهٔ نظامی گرجستان» را به عهده گرفتند. جاده در سال ۱۷۹۹ به پایان رسید و «پاول اول» امپراتور روسیه (فرزند کاترین دوم) ارتش روسیه را به تغلیس گسیل داشت و این اولین یورش نظامیان روسی به قفقاز جنوبی بود که در پی آن ایراکلی دوم پادشاه گرجستان معاهدهٔ سال ۱۸۰۱ را با روسیه منعقد کرد که بر اساس آن گرجستان به زعم خود برای رهایی از سلطهٔ ایران، به روسیه ملحق شد.

به دنبال این اشغالگری‌ها، دو دوره جنگ بین ایران و روسیه رخ داد که در نتیجه جنگ‌های اول (۱۲۱۸ هـ.ق / ۱۸۰۳ م. - ۱۲۲۸ هـ.ق / ۱۸۱۳ م.) و انعقاد معاهدهٔ تحمیلی صلح گلستان (اکتبر ۱۸۱۳، شوال ۱۲۲۸ هـ.ق) کلیهٔ اراضی واقع در شمال رود ارس شامل ولایات قره‌باغ، گنجه، شکی، شیروان، قوبا، دربند، بادکوبه، طالش، داغستان، گرجستان و محال شوره‌گل، آچوق باش، گوریا، منگولیا، آبخازیا، به روسیه داده شد. خط مرزی بین ایران و روسیه در قفقاز از شمال غربی تا جنوب شرقی بر اساس مادهٔ ۲ عهد نامهٔ گلستان تعیین شد.

### شروع مجدد اختلاف مرزی با روسیه و جنگ دوم ایران و روسیه

در موقع امضای عهدنامه صلح گلستان روس‌ها تعمد به خرج دادند که حتی المقدور از تعیین خط مرزی بین دو کشور خودداری شود. انگلیسی‌ها هم که واسطه انعقاد این عهدنامه



بودند با این موضوع موافقت داشتند، در عهدنامه تهران مورخ ۲۵ نوامبر ۱۸۱۴ (۱۲۲۹ ه‍.ق) تعیین سرحدات بین ایران و روسیه را منوط به نظر و اطلاع نمایندگان سیاسی خود نمودند. همین امر موجب اختلافات مجدد و آغاز دورهٔ دوم جنگ‌های بدفرجام ایران و روسیه شد.

در دسامبر ۱۸۱۷ (۱۲۳۴ ه‍.ق) نماینده‌ای از طرف ژنرال یرمولف به نام مازاروویچ برای حل اختلافات مرزی دو کشور وارد تهران شد. کمیسیون مرزی در ژانویه ۱۸۱۸ تشکیل گردید ولی موفق به حل اختلافات نشد و بدون اخذ نتیجه تعطیل شد. عباس میرزا یکی از منشیان خود به نام میرزا مسعود را به تفلیس نزد یرمولف فرستاد و از وی تقاضا کرد چند نقطهٔ مرزی را که مورد اختلاف بود دوستانه به ایران مسترد کند. ولی فرماندهٔ نیروهای روسیه در قفقاز حاضر نشد حتی در این باره گفتگو کند و میرزا مسعود را فوراً به تبریز برگردانید. از این تاریخ به بعد مکاتبات زیادی بین عباس میرزا و یرمولف به عمل آمد ولی به نتیجه‌ای نرسید.

در اثنای جنگ ایران و عثمانی (۱۸۲۱ - ۱۸۲۳) یرمولف از فرصت استفاده کرد و چند قطعه از خاک ایران را در «بالغ لو» [بالیقلو] و «گوگ چای» تصرف نمود. عباس میرزا نسبت به این تجاوز اعتراض کرد و در ژانویه ۱۸۲۵ (۱۲۴۰ ه‍.ق) فتحعلی خان رشتی حاکم تبریز را به تفلیس فرستاد تا در بارهٔ تعیین سرحدات بین دو کشور مذاکره کند.

مذاکرات فتحعلی خان و یرمولف منتهی به امضای موافقتنامه‌ای در ۲۸ مارس ۱۸۲۵ گردید که به موجب آن گوگ چای به روس‌ها واگذار می‌شد و در عوض ناحیهٔ «قپان» به ایران تعلق می‌گرفت و حال آنکه ناحیهٔ مزبور متعلق به ایران و اصلاً مورد دعوی نبود. عباس میرزا از تصویب موافقتنامهٔ مزبور خودداری کرد و یرمولف هم به عنوان تلافی، بقیهٔ ناحیهٔ گوگ تپه را در ژوئن ۱۸۲۵ متصرف شد. فتحعلی شاه میرزا صادق مروزی، وقایع نگار دربار خود را مأمور کرد که در معیت مازاروویچ به تفلیس برود و با یرمولف مذاکره کند. ورود میرزا صادق به تفلیس با مرگ آلکساندر اول تزار روسیه در اول دسامبر ۱۸۲۵ مصادف گردید و باعث شد که کسی به نماینده ایران توجهی ننماید و وی پس از مدتی معطلی به تهران مراجعت کرد.

در مارس ۱۸۲۶ (۱۲۴۱ ه‍.ق) دولت روسیه یکی از شاهزادگان درجه اول روسی به نام پرنس منچیکف را به عنوان سفیر فوق‌العاده به ایران فرستاد تا جلوس نیکلای اول

[۱۸۲۵-۱۸۵۵] را به تخت سلطنت رسماً به دولت ایران اطلاع دهد. ورود سفیر روسیه مصادف با رسیدن اخبار ناگواری از طرز رفتار روس‌ها با اهالی مناطق اشغال شده قفقاز گردید. خوشنوتی که پرنس روسی در رفتار و گفتگوهای خود با ایرانیان به کار می‌برد مزید بر اخبار وحشتناکی شد که از زجر و شکنجه اهالی مسلمان قفقاز به دست روس‌ها خبر می‌داد و باعث بروز هیجان عمومی در تهران گردید. سیاست انگلستان هم که از توسعه و پیشرفت نفوذ روس‌ها در ایران بیمناک بود و منافع خود را در افغانستان و هندوستان در خطر می‌دید بی‌میل نبود ایرانیان جلو روس‌ها را بگیرند و به این جهت زمینه را برای شروع مجدد جنگ فراهم می‌کرد.

### مرحله اول جنگ و پیروزی ایرانیان

دوره دوم جنگهای ایران و روسیه بدون اعلان رسمی جنگ شروع شد. در حمله‌ای که عباس میرزا در ۲۵ ژوئن ۱۲۸۶ (۱۲۴۱ هـ.ق) به سپاهیان روسی نمود، لنکران و طالش به دست ارتش ایران آزاد شد، گوگ چای و بالغ لو اشغال گردید و قلعه شیشه [شوشا] در محاصره افتاد. در همین موقع اهالی گنجه هم قیام کرده پادگان روسی آن شهر را قتل عام نمودند. ارتش ایران به آسانی توانست آن شهر را تصرف کند و مورد استقبال اهالی قرار بگیرد. گنجه اشغال گردید. قیام و شورش به کلیه نقاط مسلمان نشین قفقاز سرایت کرد و کوه نشینان داغستان سربازان روسی را مورد حمله و کشتار قرار دادند. در عرض سه هفته ایرانیان موفق شدند اغلب نقاطی را که به موجب عهد نامه گلستان به روس‌ها تسلیم کرده بودند به کمک اهالی محل پس بگیرند. این موفقیت‌های سریع باعث خوشحالی فراوان فتحعلی شاه و زمامداران ایران گردید ولی چون فتحعلی شاه تجربه تلخی از ادامه جنگ با روس‌ها داشت تصمیم گرفت از فتوحاتی که نصیبش شده بود استفاده نموده و هر چه زودتر با روس‌ها صلح کند. به این جهت در اوت ۱۸۲۶ «میرزا داود خان ارمنی» را به عنوان سفیر فوق‌العاده به سن پترزبورگ فرستاد تا زمینه مذاکرات صلح را فراهم کند.

به علت مخالفت ژنرال یرمولف با عبور داود خان از قفقاز، سفیر ایران مجبور شد از راه عثمانی و لهستان عازم ماموریت شود. در استانبول داود خان با سفیر اتریش ملاقات و از وی

درخواست کرد دولت متبوع وی بین ایران و روسیه میانجیگری کند. به پیشنهاد سفیر اتریش داود خان در ۱۷ اکتبر ۱۸۲۶ نامه‌ای به پرنس مترنیخ صدراعظم آن کشور نوشت و ضمن تشریح سابقه اختلافات بین ایران و روسیه تقاضا کرد دولت اتریش در این خصوص میانجیگری کند.

داود خان مدتی در استانبول منتظر جواب صدراعظم اتریش ماند ولی چون جوابی نرسید عازم لهستان گردید. او نامه‌ای هم از عباس میرزا جهت پرنس کنستانتین برادر تزار و نایب السلطنه لهستان داشت که وساطت وی را تقاضا کرده بود. در دسامبر ۱۸۲۶ گراف نسلرود وزیر امور خارجه روسیه به وسیله مامورین مرزی به سفیر ایران اطلاع داد که چون مذاکرات مربوط به متارکه جنگ به وسیله فرماندهان نظامی دو کشور شروع شده لذا آمدن وی به سنت پترزبورگ ضرورتی ندارد و به این ترتیب مانع ورود او به خاک روسیه شد.

علت واقعی جواب منفی روس‌ها این بود که در سپتامبر ۱۸۲۶ ژنرال یرمولف به سرعت سازمان نظامی خود را اصلاح و از تاخیر عباس میرزا در تصرف قلعه شیشه استفاده نموده و با نیروی ۵۰ هزار نفری تازه نفسی اقدام به حمله متقابل کرده بود. جنگ «شمکور» اولین برخوردی بود که بین سپاهیان ایران و روس رخ داد. در این جنگ یک ستون دو هزار نفری روسی به یک سپاه پنج هزار نفری ایرانی که تحت فرماندهی محمد میرزا فرزند ارشد عباس میرزا معروف به «ولیعهد ثانی» بود، حمله برد. سواره نظام ایران در اثر آتش توپخانه روس‌ها از هم پاشید و سربازان ایرانی رو به فرار نهادند. توپخانه ایران به دست روس‌ها افتاد و محمد میرزا به دست قزاقهای روسی اسیر شد ولی در اثر شجاعت یکی از روسای شاهسون توانست نجات پیدا کند. عباس میرزا برای جبران این شکست با یک سپاه سه هزار نفری به سوی شمال حرکت کرد و در ۲۶ سپتامبر در حوالی گنجه با سپاه پانزده هزار نفری ژنرال پاسکویچ روبرو شد. فتحعلی شاه که دیگر روابطش مانند سابق با ولیعهد صمیمانه نبود فرماندهی قسمتی از سپاه را به «اللهیار خان آصف الدوله» صدر اعظم سابق خود واگذار کرده بود. با اینکه در نخستین ساعات جنگ توپخانه ایران تلفاتی به روس‌ها وارد کرد ولی آصف الدوله به محض مشاهده اولین علائم خطر با قوای تحت فرماندهیش میدان جنگ را ترک و تا رود ارس عقب نشینی کرد. این اقدام باعث شد که سپاه عباس میرزا روحیه خود را از دست بدهد و بدون اینکه حتی یک گلوله شلیک

کند متفرق گردد. به فاصله کمی دربند و گنجه مجدداً به دست روس‌ها افتاد و مدافعان قلعه شیشه‌هم که از رسیدن قوای روسی آگاه شده بودند به عباس میرزا حمله برده تلفات زیادی به آن وارد کردند. ضمناً یک ستون از سربازان روسی به فرماندهی ژنرال کراکوفسکی از رود ارس عبور کرده و به سوی تبریز روانه شد.

فتحعلی شاه که در نتیجه شکست عباس میرزا و عدم موفقیت داود خان به شدت نگران شده بود به صلاحدید مک دونالد وزیر مختار انگلیس تصمیم گرفت مستقیماً با یرمولف وارد مذاکره شود. به این جهت در دسامبر ۱۸۲۶ میرزا محمد علی خان شیرازی برادر زاده میرزا ابوالحسن خان وزیر را روانه قفقاز کرد. هنوز محمد علی خان از تبریز عبور نکرده بود که خبر رسید کراکوفسکی با پنج هزار سرباز پیاده و هزار سواره و دوازده عراده توپ از رود ارس گذشته و بسوی تبریز در حال پیشرفت می‌باشد. عباس میرزا که به هیچ وجه انتظار این حمله زمستانی را نداشت و سپاه چریک خود را مرخص کرده بود به زحمت توانست نیرویی جمع آوری نموده و در ژانویه ۱۸۲۷ (۱۲۴۲ هـ.ق) روس‌ها را به آن سوی ارس براند. پس از این واقعه محمد علی خان به تفلیس عزیمت کرد و در آنجا با یرمولف و ژنرال دیبیچ نماینده مخصوص تزار ملاقات کرد. روس‌ها شرط ترک مخاصمه را واگذاری کلیه سرزمینهای ماوراء ارس اعلام داشتند و چون محمد علی خان نپذیرفت مذاکرات با شکست مواجه شد و سفیر ایران با دست خالی مراجعت کرد.

### مرحله دوم جنگ و شکست ایرانیان

در آوریل ۱۸۲۷ نیکلای اول تزار روسیه ژنرال یرمولف و عده‌ای از افسران ستاد او را به علت کندی عملیات نظامی در جبهه قفقاز از کار برکنار کرد و فرماندهی آن جبهه را به ژنرال پاسکوویچ واگذار نمود و نیروی امدادی قابل ملاحظه‌ای هم به گرجستان فرستاد. پاسکوویچ در ماه مه آن سال ایروان را محاصره کرد.

عباس میرزا پس از اطلاع از این موضوع یک سپاه بیست و پنج هزار نفری جمع آوری و در ژوئیه ۱۸۲۷ به سوی ارس حرکت کرد. ولیعهد برای ادامه عملیات نظامی احتیاج مبرم به کمک مالی فتحعلی شاه داشت ولی پادشاه قاجار از ارسال پول خودداری می‌کرد و این امر باعث

دلسردی و ولیعهد گردیده بود. وی ناچار هزینه جمع آوری قشون را خود متحمل شده و عده‌ای از سربازان چریک را به دلیل نداشتن اعتبار مرخص کرده بود. عباس میرزا دیگر آن شور و حرارت سابق را نداشت و مایل بود هرچه زودتر به این جنگ‌های خانمانسوز خاتمه داده شود.

در جنگ بسیار شدیدی که در اوت ۱۸۲۷ در ساحل شمالی رود ارس بین نیروهای ایران و روس روی داد، ابتدا روس‌ها توانستند قلعه‌های عباس آباد و اردوباد را تصرف کنند ولی بعداً عباس میرزا موفق شد لشکر ژنرال کراکوفسکی را نزدیکی کلیسای اچمیادزین و همچنین قوای ژنرال آریستوف را در حوالی نخجوان منهزم و وادار به عقب نشینی کند. در این موقع عباس میرزا یکبار دیگر از پدرش تقاضای مالی کرد تا بتواند عملیات نظامی را دنبال کند ولی شاه رسماً از قبول این تقاضا خودداری کرد و برای اینکه از صحنه جنگ دور باشد از چمن سلطانی به تهران مراجعت کرد.

همین که روس‌ها از موضوع اختلاف شاه و ولیعهد خبردار شدند فرصت را مغتنم شمرده دست به حمله متقابل زدند. در ۱۵ اکتبر ژنرال پاسکوویچ پس از هفت روز جنگ خونین ایروان را فتح و به این ترتیب سراسر زمینهای ماوراء ارس به دست روس‌ها افتاد. آنگاه ژنرال آریستوف در راس یک سپاه شش هزار نفری از رود ارس عبور کرد و به جانب تبریز رهسپار شد. در ۲۴ اکتبر ۱۸۲۷ (۱۲۴۳ هـ.ق) تبریز که فاقد وسایل دفاعی و سنگر بندی بود به آسانی به دست روس‌ها افتاد.

با سقوط تبریز استقلال ایران به شدت در خطر افتاده و روس‌ها خود را برای حمله به تهران آماده می‌کردند. در چنین وضعی عباس میرزا نمایندگان را نزد پاسکوویچ فرستاد و شرایط وی را برای متارکه جنگ استفسار کرد. در مذاکرات دهخوارقان [آذر شهر کنونی] که در ۹ نوامبر ۱۸۲۷ با حضور ولیعهد به عمل آمد، سردار روسی الحاق کلیه سرزمینهای شمال رود ارس و پرداخت پانزده کروور (هفت میلیون تومان ونیم) غرامت جنگ را شرط اساسی شروع مذاکرات قرار داد. وقتی فتحعلی شاه از این شرط سنگین آگاه شد نسبت به ولیعهد خود خشمگین گردید و بدون آنکه وی را مطلع کند دستور جمع آوری سپاه داد و در ژانویه ۱۸۲۸ در راس این سپاه به سوی قزوین حرکت کرد. ژنرال آریستوف هم پس از تصرف اردبیل و آستارا در قافلانکوه اردو زده

منتظر وصول دستور حمله به تهران بود.

در این موقع مکدونالد وزیر مختار انگلیس که از پیشرفت روس‌ها و خطر سقوط تهران به شدت نگران بود، و امیدی هم به نتیجه جنگ بین نیروهای فتحعلی شاه و آریستوف نداشت به اردوی شاه پیوست و پیشنهاد میانجیگری کرد. فتحعلی شاه هم که قلباً از رو به رو شدن با دشمن زورمند و فاتح بیمناک بود فوراً این پیشنهاد را پذیرفت. مذاکرات صلح در دهکده ترکمنچای آغاز شد و از طرف ایران عباس میرزا و میرزا ابوالحسن خان وزیر امور خارجه و میرزا ابوالقاسم قائم مقام و از طرف روس‌ها ژنرال پاسکوویچ و افسران ستادی وی شرکت داشتند. دکتر جان مک نیل پزشک سفارت انگلیس هم به عنوان ناظر در مذاکرات شرکت کرده بود. عباس میرزا در انعقاد عهدنامه عجله داشت ولی چون در مورد مبلغی که روس‌ها به عنوان غرامت جنگی مطالبه می‌کردند اختلاف نظر وجود داشت مذاکرات مدتی به طول انجامید.

در دهم فوریه ۱۸۲۸ (۱۲۴۳ ه‍.ق) عهد نامه ننگینی در روستای ترکمنچای از توابع میانه در آذربایجان منعقد گردید که به نام همان محل به «عهدنامه ترکمنچای» معروف شد. به موجب این معاهده علاوه بر ایالاتی که طبق معاهده گلستان از ایران جدا شده بود، ایالات نخجوان، ایروان، طالش، قراباغ و شوره گل نیز به روسیه واگذار شد و مقرر گردید مبلغ ده کرو (پنج میلیون تومان) هم بابت غرامت به روس‌ها پرداخت گردد. سرحد بین دو کشور رود ارس تعیین شد. دولت ایران ملزم گردید تقصیر بعضی از اهالی آذربایجان را که با دشمن مساعدت کرده بودند ببخشد و با برقراری کنسولگری‌های روسیه در نقاط شمالی ایران موافقت کند. در مقابل دولت روسیه حقوق عباس میرزا و اولاد او را نسبت به تاج و تخت ایران به رسمیت شناخت و به این ترتیب برای خود حق حمایتی نسبت به خاندان قاجار قائل گردید. (۲۲)

### نکات مهم در باره جنگهای ایران و روسیه

- جنگهای ایران با روسیه جنگهای تدافعی بود و ایران از تمامیت ارضی خود دفاع

می‌کرد.

- جنگهای روسیه علیه ایران و عثمانی جنگهای تجاوزگرانه بود و بدنبال اشغال و تصرف

قلمرو همسایگان صورت می‌گرفت.

- معاهده گلستان و ترکمنچای را روسیه به ایران تحمیل کرد و برای قانونی جلوه دادن اشغال قفقاز این معاهدات را با ایران بامضاء رساند. یعنی امپراتوری روسیه به عنوان یک دولت قدرتمند مقتدر حقوق ایران را بر سرزمین قفقاز به رسمیت می‌شناخت و برای رسمیت بخشیدن به اشغال خود این معاهدات را منعقد کرد. در صورتی که می‌توانست آنها را بدون امضاء عهدنامه با ایران به اشغال در آورد.

### **علل شکست ایران و تعیین سرحدات**

از آغاز کار صفویه و تشکیل حکومت فراگیر ملی در ایران در آغاز قرن شانزدهم، و احتمال قدرت‌یابی مسلمانان ایرانی و عثمانی، منافع دولتهای غربی در اروپا و آسیا به خطر افتاده بود به همین سبب از همان زمان این قدرتها در فکر تضعیف این دو دولت بودند و جنگهای ایران و عثمانی به بهانه‌های ضدیت شیعه و سنی و در اصل با مقاصد اقتصادی و سیاسی دنبال می‌شد. بریتانیای کبیر در پی استعمار شبه قاره هند بر مستملکات خود افزوده بود و گسترش عثمانی و روسیه را به سوی جنوب موجب از دست رفتن قلمرو خود در هندوستان می‌دانست. پس لازم بود اقداماتی بکار گرفته شود تا این دولتها ضمن اشتغال در محدوده خود به جنگهای پیرامونی، طوری تضعیف شوند که توانایی لشکرکشی به جنوب را نداشته باشند.

پیشرفتهای چشمگیر روسیه از طرف لهستان توجه فرمانروایان گرجستان را به نحو قابل قابل توجهی بخود جلب و شرایط و امکان روابط دوستی روسیه و گرجستان را بیش از هر زمان فراهم ساخت.

خوانین و حکام گرجستان به مناسبتهایی از روسیه برضد ایران کمکهایی می‌خواستند تا خود را از قلمرو حاکمیت این دولت خارج سازند. چنانکه در سال ۱۵۵۸ میلادی (۹۶۵ هـ.ق) «لوان» والی کاختی از ایوان چهارم تزار روسیه تقاضای کمک کرد و در زمان شاه عباس کبیر نیز الکساندر، والی گرجستان از بوریس گودونوف برضد ایران درخواست کمکهایی کرد. در سال ۱۶۱۹ میلادی (۱۲۰۸ هـ.ق) طهمورث خان امیر گرجستان سفیری به دربار میخائیل فتودروبیچ

مؤسس خاندان رومانف اعزام داشت تا شاید بتواند از طریق سازش با تزار روسیه به حاکمیت ایران در گرجستان پایان دهد. در سال هشتادم قرن هیجدهم هراکلیوس با کوشش‌های فراوان حمایت روسیه را بخود جلب کرد. وی قصد داشت کشورش را از قلمرو حاکمیت ایران خارج سازد. فکر استقلال طلبی گرجستان و حمایت بی چون و چرای امپراتور روسیه و همچنین ضعف و سستی سلاطین صفویه و بی توجهی سلاطین افشار و زندیه باعث شد که گرجستان بتدریج پس از چهارصد سال از قلمرو حاکمیت ایران خارج شده و تحت حمایت سیاسی و اقتصادی روسیه قرار گیرد.

در زمان آقا محمد خان، هراکلیوس در سال ۱۱۹۷ هـ.ق/ ۱۷۸۲ میلادی مستقیماً از کاترین دوم امپراتوریس روسیه کمک خواست که در نتیجه، معاهده‌ای با روسیه منعقد گردید. به موجب قرارداد مزبور سیاست خارجی گرجستان تحت نظر امپراتوریس روسیه قرار گرفت.

آقا محمد خان که از نفوذ روز افزون روسیه در گرجستان بیمناک شده بود نامه‌ای به هراکلیوس نوشت تا وی را به اطاعت از ایران وادار سازد ولی وی در پاسخ گفت که «او جز امپراتوریس روسیه کس دیگری را نمی‌شناسد».

پاسخ گستاخانه هراکلی، آقا محمد خان را وادار ساخت تا در تابستان سال ۱۷۹۵ میلادی در رأس سپاه ۵۰ هزار نفری به ماوراء قفقاز حمله برد و در سپتامبر همانسال تفلیس پایتخت گرجستان را به تصرف در آورده و شهر را به ویرانه‌ای مبدل سازد.

کاترین پس از اطلاع از شکست گرجستان و فرار هراکلیوس، به گنت واسیلیویچ گودوویچ فرمان حمله به ایران داد. در این نبرد روس‌ها توانستند پس از فتح دربند بطرف بادکوبه حرکت کرده این نواحی از لنکران تا سواحل گیلان را به تصرف در آورده و از آنجا ایالات گیلان یعنی انزلی و رشت را مورد تهدید قرار دهند. پس از فوت کاترین دوم در سال ۱۲۱۱ هـ.ق/ ۱۷۹۶ م. و ترور آقا محمدخان قاجار در همان سال (۱۲۱۱ هـ.ق) در شوشا، به فرمان پاول اول لشکر کشی پایان یافت و روس‌ها شکی، شیروان و گرجستان را تخلیه کرده عقب نشستند.

از دیگر دلایل شکست می‌توان موارد زیر را بر شمرد:

- الکساندر اول پسر «پاول» گرجستان را ضمیمه خاک روسیه کرد و در ادارات و سایر دوایر



دولتی مأمورین روسی بکار مشغول شدند.

- پس از جلوس فتحعلی شاه به تخت شاهی ایران، گرجستان دائماً مورد توجه شاه ایران بود و شاه سعی داشت تا گرجستان را به حاکمیت ایران بازگرداند.

جنگ‌های ایران و روسیه با اولین فرمانده کل قوای گرجستان یعنی سیسیانف (تسیتسیانف) یک ژنرال گرجی الاصل بود، آغاز شد. پس از قتل سیسیانف بدست حسین قلی خان حاکم باکو، کنت ایوان واسیلیویچ گودوویچ مأمور تعقیب عملیات وی شد. نامبرده در مرزهای ایران با نایب‌السلطنه عباس میرزا مواجه گردید و در نخجوان جنگی سخت در گرفت. روس‌ها شکست خوردند و گودوویچ پس از چهار سال تغییر سمت داده به جای او ژنرال ترموزف منصوب و جانشین وی در گرجستان شد.

- به جهت اهمیت قفقاز برای روسیه، برای اداره امور آنجا که غالباً جانشین تزار روسیه در قفقاز محسوب شده و تفلیس مرکز استقرار فرماندار کل بود، فرماندهان نظامی عالی‌رتبه و امرای ارتش و شاهزادگان روسی منصوب می‌شدند. زوبوف، سیسیانف، بولگا کف، یرمولف، پاسکوویچ، ماداتف، لازارف، کنت وورنتسوف و ده‌ها سیاستمدار (همچون گریبایدوف) و دیگران در سرنوشت قفقاز سهیم بودند و مفاد معاهدات را با نیرنگ و تزویر بر مردم منطقه تحمیل و موجب قدرت‌یابی روسیه و عقب ماندگی ایران شدند.

- ادامه جنگ‌های پراکنده در نواحی مرزی  
- سپردن فرماندهی نظامی قوای ایران بدست عباس میرزا که دارای دانش کافی و آکادمیک نظامی نبود.

- عدم تجربه کافی عباس میرزا برای مقابله با ژنرال‌های جنگ آزموده ارتش روسیه  
- نداشتن تجربه جنگی و بی بهره بودن از سلاح‌های پیشرفته متداول در آن زمان  
- نداشتن ارتش ملی و حرفه‌ای کار آزموده فاقد انسجام، ساز و برگ و حتی یونیفورم  
- نبود لجستیک مناسب برای پشتیبانی مادی و تدارکاتی از سپاه ایران توسط دولت

مرکزی

- نبود راه‌های ارتباطی و تدارکاتی مناسب و کمبود امکانات لجستیک

- سیاستهای استعماری کشورهای اروپایی در ایران و موقعیت ایران و نتایج انعقاد قرار دادهای مختلف با فرانسه و روسیه و انگلستان همه به ضرر دولت ایران و به نفع خود آنها بود. - نقشه ناپلئون برای تصرف هندوستان و اقدامات انگلستان برای حفظ هندوستان و کوشش دولت روسیه برای رسیدن به دریای آزاد، برای ایران اوضاع وخیمی به وجود آورد و در نتیجه قسمت مهمی از اراضی حاصلخیز و ارزشمند ایران از نظر دارا بودن منابع معدنی در قفقاز از دست رفت و کوششها و فعالیتهای نظامی و دیپلماتیک برای بدست آوردن اراضی از دست رفته بجایی نرسید و بسیاری از اراضی برای همیشه از ایران منتزع شد.

- در نیمه نخست سده نوزدهم عدم آشنایی ایرانیان به امور سیاسی و نبودن سیاستمداران شایسته و بی اطلاعی از اوضاع جهان بر وخامت اوضاع ایران افزوده بود. شاه ایران به این مسئله توجه نداشت که قدرت نظامی ایران در مقابله با ابر قدرتی چون روسیه کافی نبود و روسیه کشوری بود که امپراتوری عظیم عثمانی را بزانو در آورده و از بالکان و کریمه و قفقاز بیرون رانده و در جبهه های متعدد جنگ از شمال اروپا از شبه جزیره اسکاندیناوی تا لهستان را در نور دیده و فرانسه ناپلئون را شکست داده بود. بنابراین، طبیعی است که ارتش نامنظم، آموزش ندیده و فاقد تجهیزات لازم ایران نمی توانست در برابر ارتش عظیم روسیه ایستادگی کند.

- غرور و عدم توجه به اوضاع عمومی آن روز و آشنا نبودن به هدفهای سیاسی استعماری کشورهای اروپایی مانع از این بود که شاه و درباریان ایران حقایق را دریابند و وضع خود را تشخیص دهند و به امید کمک انگلستان و فرانسه وارد جنگ نشوند. در این دوره، شاه ایران را با تمام ناتوانی های سیاسی نظامی و علمی، "قبله عالم" خطاب می کردند.

- شاید اگر فتحعلی شاه تعرض روس ها به محال گویچه را نادیده می گرفت جنگهای دوره دوم پیش نمی آمد و قسمتی دیگر از ایران ضمیمه خاک روسیه نمی شد (معاهده ترکمنچای). در حالی که فتحعلی شاه در فکر تدارک جنگ سوم نیز بود و اعتراض شدید روسیه را در خصوص قتل گریبایدف دلیل بر ضعف روسیه دانست و خود را برای حمله به خاک روسیه آماده می کرد، خوشبختانه این جنگ پیش نیامد. شاید در آن روز مقامات ایران نمی دانستند که تزار روسیه باتوجه به اینکه گریبایدف از پیروان دکابریستها بود، نه تنها از قتل او ناراحت نشده بود، بلکه

خوشحال نیز شده بود.

- بی‌اطلاعی و عدم آشنایی به سیاست عمومی جهان آن روز را نمی‌توان برای دولت ایران نقص و تقصیری شمرد، زیرا نباید با رعایت مقتضیات و امکانات امروز اوضاع آن دوره را مورد مطالعه قرار داد.

- با وجودی که مدت زمان زیادی از انعقاد قرارداد تیلسیت گذشته بود، ولی شاه ایران اطلاع نداشت که چنین قراردادی بسته شده و صحبتی از حقوق ایران بمیان نیامده است و هنوز به کمک ناپلئون امیدوار بود. در موقعی که انگلستان بر علیه ناپلئون با روسیه متحد شده بود، ایران بی‌خبر از اتحاد آنها به اطمینان کمک و حمایت انگلستان با روسیه به جنگ ادامه می‌داد. در حالی که انگلستان جنگ ایران و روسیه را خلاف مصالح سیاسی خود می‌دانست و دولت ایران را با تهدید به احضار افسران انگلیسی، مجبور به قبول شرایط صلح از طرف روس‌ها کرد و حتی حاضر گردید برای اجرای این امر مبلغی برای پرداخت خسارت جنگ به ایران وام بدهد، چرا؟ برای اینکه روس‌ها به پیشروی خود در خاک ایران ادامه ندهند و به هندوستان نزدیک نشوند، تا این مستعمره زرخیز مورد خطر واقع نگردد.

- ظاهراً ایران با روسیه در جنگ بود، ولی در حقیقت سه دولت روسیه، انگلستان و فرانسه بر سرمصالح سیاسی و اقتصادی مبارزه می‌کردند و ایران میدان این مبارزه بود. گاهی هم برای حفظ منافع خود، سه کشور مذکور با یکدیگر به ضرر دولت ایران سازش می‌نمودند. بدون اینکه اولیای ایران اطلاعی از این روابط پنهانی داشته باشند، گاهی به امید کمک فرانسه که با روسیه قرار داد اتحاد بسته بود و زمانی به انتظار حمایت انگلستان که با روسیه علیه ناپلئون متحد شده بود، به جنگ و جدال با روسیه ادامه می‌دادند، غافل از اینکه مسئله‌ای که اساساً مورد توجه این کشورها نبود مصالح دولت ایران و رعایت مفاد قرارداد های منعقد شده بود.

- از اوایل قرن نوزدهم که بهره‌برداری از منابع ثروت کشورهای ضعیف مورد توجه قرار گرفت، سیاست‌های استعماری به نحو تازه‌ای جلوه‌گری کرد و سازش‌های محرمانه بین ابرقدرتها برای بهره‌برداری از ممالک به طرق مختلف انجام می‌گرفت که باعث بروز حوادث خونین و نابسامانی و درگیری ملل ضعیف گردید.

- اجرای برنامه های استعماری سه کشور روسیه، انگلستان و فرانسه باعث خسارات جانی و مالی زیادی بر ایران شد و سرزمینهای ماوراء ارس از تصرف ایران خارج شد.

### علل گرایش ارمنستان و گرجستان در پیوستن به امپراتوری روسیه

بطور خلاصه علل گرایش ارمنستان و گرجستان (دو منطقه مسیحی نشین) را در پیوستن به امپراتوری روسیه می توان به شرح زیر جمع بندی کرد:

- غارت ارامنه و گرجی ها به عنوان غیر مسلمانان از سوی سربازان ایرانی و عثمانی

- گرایش مسیحیان به روسیه به عنوان حامی و ابر قدرت مسیحی منطقه

- مقامات سرزمین کارتلی - کاختی و ولایات قفقاز امکان مقاومت در برابر حملات ایران و عثمانی (که می کوشیدند نه تنها گرجستان غربی را در چنگ خود نگاه دارند، بلکه طالب تسلط بر قفقاز شرقی نیز بودند) را نداشتند و نمی توانستند از خود دفاع کنند. تنها دولتی که می توانست در مقابل مسلمانان به آنان کمک کند روسیه مسیحی بود. نمایندگان طبقات حاکم (از جمله روحانیون ارمنی و بازرگانان بورژوازی ارمنستان، که نقش مدافعان فعال الحاق قفقاز به روسیه را ایفا می نمودند) و حکام محلی (شاهان گرجستان و خوانین شروان) که بخش اعظم آنها، حمایت تزاریسم را بر تملک ایران و عثمانی ترجیح می دادند، نیز در این کار از روسیه حمایت و پشتیبانی می کردند. طبقات حاکم اکثر آنها از این نظر خواهان حمایت روسیه بودند که امنیت خارجی آنان را تأمین کند. ولی به هیچ وجه مایل نبودند که در رژیمهای سیاسی داخلی آنان نیز دخالتی داشته باشد. زیرا که این رژیم، برای آنها در نتیجه بهره کشی از مردم، ثروت و غنایم کلانی بدست آورده بود. طبیعی است که چنین حکامی، مایل نبودند منابع ثروت کلان خود را از دست بدهند. (۲۳)

### زمینه های حضور روسیه در قفقاز

- قدرت یابی روسیه در پیشروی به جنوب

- شکست امپراتوری عثمانی در کریمه، انعقاد معاهده کوچک قینارجیه در ۲۱ ژوئیه

- قدرت یابی روسیه در اثر شکست دادن نیروهای مهاجم فرانسه به خاک روسیه در نوامبر

سال ۱۸۱۲

- حضور روسیه در قفقاز شمالی و لزوم دستیابی به قلمرو مسلمانان و جنگ کبیر قفقاز

- حمایت دربار عثمانی از جنبشهای استقلال طلبانه مسلمانان سنی شمال قفقاز

- اهمیت استراتژیک کوههای قفقاز به مثابه مرزی طبیعی برای روسیه در مقابله با قفقاز

- مهاجرت روستائیان سرواژی از دست ستم فئودالها و شاهزادگان و وابستگان دربار

روسیه از نظام سرواژی و پناه بردن به جنوبی ترین قلمروها در دشتهای جنوب روسیه و تشکیل

کلنی های قزاق نشین.<sup>۱</sup>

- استفاده از این قزاقها برای محافظت مرزها و بخشیده شدن آنان از طرف دربار و اجازه

تملک اراضی و منازلی که برای خود در این ناحیه در تصاحب داشتند.

- شکست ایران در جنگهای اول و دوم روسیه و ایران در سالهای ۱۲۱۸ - ۱۲۲۸ و

۱۲۴۱-۱۲۴۳ ه.ق. / ۱۸۱۳-۱۸۲۸ م.

### منابع مربوط به جنگ ایران و روسیه در قفقاز

منابع تاریخ نگاری غربی و روسی و به تبع آن دوره شوروی همیشه گسترش قلمرو روسیه

را به جنوب و تصرف قلمروهای اسلامی کریمه، اطراف ولگا، ماوراءالنهر و قفقاز شمالی و جنوبی

رامنیت ارزیابی کرده‌اند و از منابع تاریخی، سفرنامه‌ها و خاطره‌ها و یادداشتهای مشاهیر و

صاحب منصبان ملی و بی طرف منطقه یا استفاده نکرده‌اند و یا بدان دسترسی نداشته‌اند. در

۱. Kossaks قبایلی از اسلاوها در جنوب روسیه در سرزمینهای کراسنودار، استاوروپل در اطراف رودهای دُن، کویان و ترک هستند. در زبان فارسی به آنان قزاق می‌گویند که عموماً با قزاقهای آسیای مرکزی که قبایل ترک‌زبان هستند، اشتباه گرفته می‌شود. باید توجه داشت که در زبان فارسی به قزاقهای دُن (داستان «قزاقها» از داستایوسکی و «دُن آرام» از شولوخف) و به قزاقهای ترک آسیای مرکزی (قزاقستان) هر دو «قزاق» گفته می‌شود. در حالی که در زبانهای دیگر، به قزاقهای ترک آسیای مرکزی Kazakh و به قزاقهای دُن Cossaks گفته می‌شود. در این بررسی ما نیز به ناچار واژه «قزاق» را برای Cossaks به کار برده‌ایم.

حقیقت، فقر تاریخی نگری و به تبع آن قضاوت های یکطرفه در مورد مناسبات ایران با مردم منطقه داشته‌اند و بنابراین اشغال قفقاز توسط روسیه را رهایی ملت منطقه از ظلم و ستم ایران و عثمانی ارزیابی کرده‌اند. به نظر می‌رسد لازم باشد تاریخ نوینی از قفقاز براساس بررسی های علمی و تاریخ انتقادی و بی طرفانه نوشته شود.

با بررسی منابع محلی معین می‌شود که مردم منطقه پس از اشغال اراضی قفقاز توسط روسیه شورشهایی را براه انداخته و خواهان خروج روسیه از قلمرو آنها و بازگشت به وضعیت قبلی یا تابعیت ایران بوده‌اند. اصولاً در تاریخنگاری روسیه برای سرپوش گذاشتن به تجاوزات ارضی روسیه به سوی جنوب (شاید برای تحقق بخشیدن به وصایای پتر کبیر در رسیدن به آبهای گرم و در باطن برای بر طرف کردن ضعف ژئواستراتژیک خود)، یکی از دلایل پیشروی را درخواست حمایت از سوی مسیحیان (گرجی‌ها و ارمنه) قفقاز جنوبی، اعلام کرده و در حال ادامه این دلایلند. در صورتی که در ادبیات آغاز قرن نوزدهم گرجی (نگا. گلچینی از اشعار نیکولاز باراتیشویلی، ترجمه مرتضی فاطمی، تفلیس ۱۹۶۹ و نیز تاریخ گرجستان نوشته آکادمیسین مترولی با ترجمه نگارنده، تهران ۱۳۷۵) به لغو استقلال و تمامیت ارضی گرجستان توسط امپراتوری روسیه بسیار معترض و ناراضی بودند.

در دوره تزاریسم و شوروی منابع مربوط به مطالعات قفقاز (اعم از روسی و قفقازی) همیشه اشغال اراضی قفقاز را به عنوان رهایی ملل قفقاز از ستم مسلمانان ارزیابی کرده‌اند. مورخان جمهوری آذربایجان از تحریف کنندگان اصلی و عمده تاریخ منطقه‌اند و صفویه را نه دولت ایرانی بلکه دولت آذربایجان قلمداد کرده‌اند و برای نخستین بار، پس از فروپاشی شوروی در کتاب تاریخ آذربایجان، حرکت روسیه به قفقاز را اشغال قلمرو اعلام کرده ولی نه اشغال ارضی ایران، بلکه اشغال ارضی آذربایجان. باید یاد آور شد که روسیه کلیه معاهدات دو جانبه با ایران در مورد قفقاز از جمله معاهدات گنجه، رشت، استانبول، گلستان و ترکمنچای را با نمایندگان رسمی ایران منعقد کرده‌اند. زیرا در این دوره اصلاً دولتی غیر ایرانی بر این مناطق حاکمیت نداشت و این مناطق در قلمرو حاکمیت رسمی و قانونی ایران قرار داشتند و فرامین صادر شده از دربار شاهان ایران در باره انتصاب آنان به عنوان والی، حاکم، و ... همه در آرشیوهای ملی ایران

موجود است.

قسمت نهم وصیت‌نامه‌ای که به پتر کبیر نسبت می‌دهند به قرار زیر است:

دولت روسیه را وقتی می‌توان دولت واقعی نامید که پایتخت خود را به استانبول که کلید گنجهای آسیا و اروپاست ببرد. پس تا می‌توان باید کوشید که به شهر استانبول و اطراف آن دست بیاندازیم و کسی که استانبول و اطراف آن را در دست داشته باشد، خداوند همه جهان خواهد بود. پس برای رسیدن به این مقصود باید در میان ایران و دولت عثمانی نفاق افکند تا همیشه در میان آنها جنگ باشد اگرچه اختلاف مذهب و عقیده که مردم شیعه با سنی دارند از هر لشکر و سلاحی بیشتر کارگر است و برای تأمین مقصود و تسلط روسیه بر آنها بهترین وسیله است. با این همه بر شما واجب است همواره بهر وسیله‌ای که می‌توانید دوگانگی را در میانشان سخت تر کنید و نگذارید با هم هماهنگ شوند.

چیزی که بیش از همه مرا دلخوش می‌کند یکی اختلاف عقیده در میان شیعه و سنی و استیلای روحانیون بر ملل مسلمان و اینکه ایشان مانع‌اند که مسلمانان با ملل اروپا در آمیزند... گذشته از آن باید چاره جوئی‌های فراوان کرد که کشور ایران روز بروز تهی دست‌تر شود و بازرگانی آن تنزل کند و روبه‌هم رفته باید همیشه در پی آن بود که ایران رو به ویرانی رود چنان باید آن را در حال احتضار نگاهداشت که دولت روسیه هرگاه بخواهد، بتواند بی دردسر آن را از پا درآورد و با اندک فشار کار خود را بپایان برساند اما مصلحت نیست که پیش از مرگ حتمی دولت عثمانی، ایران را یکباره بی‌جان کرد.

کشور گرجستان و سرزمین قفقاز رگ حساس ایران است همین که نوک بیشتر استیلای روسیه به آن رگ برسد فوراً خون ضعف از دل ایران بیرون خواهد رفت و چنان ناتوان خواهد شد که هیچ پزشک حاذقی نتواند آن را بهبود بخشد. آنگاه دولت عثمانی چون شتر مهار کرده در دست پادشاهان روسیه خواهد بود و دم آخر را بر نخواهد آورد تا در مقام لزوم، بارکشی کند و پس از آنکه دیگر کاری از آن ساخته نیست باید سرش را از تن جدا کرد.

بر شما لازم است که بی‌درنگ کشور گرجستان و سرزمین قفقاز را بگیریید و پادشاه ایران را دست‌نشانده و فرمانبردار خود کنید. پس از آن باید آهنگ هندوستان کرد زیرا که کشوری

بسیار بزرگ و بهترین بازارگاه تجارت است و هر گاه بدانجا دست یافتید هر قدر پول که بوسیله انگلستان بدست می‌آید مستقیماً از هندوستان فراهم کرد. کلید هندوستان سرزمین ترکستان است تا می‌توانید باید بسوی بیابانهای قرقیزستان و خیوه و بخارا پیش بروید تا به مقصود نزدیکتر شوید و اما تأمل و تائی را نباید از دست داد و باید از شتاب کاری خودداری کرد.

باید با دولت اطریش دوستی ظاهری داشت اما باید چنان چاره جویی کرد که آلمان و اطریش رفته رفته در چنگ ما بیفتند، باید با اطریش همدست شد و دولت عثمانی را از اروپا بیرون کرد امانه چنانکه اطریش بهره مند شود و آن، دوراه دارد:

نخست آنکه باید اطریش را جای دیگر سرگرم کرد دیگر آنکه باید از خاک عثمانی آن نواحی را به اطریش داد که پس از چندی بتواند آن را هم بگیرد» (Julie Thieury ص ۱۶، به نقل از تاج بخش ص، ۱۰ - ۱۱). برای اجرای قسمتی از این برنامه بهترین راه ضعیف کردن دولت ایران و عبور از این منطقه بود.

#### خانات

در تاریخ‌نگاری روسیه، شوروی و روسیه جدید، ولایات شمال رود ارس را «خانات» می‌نگارند که اصطلاحی ساختگی و نادرست است. آنها قصد دارند این طور به دیگران بقبولانند که واحدی سیاسی به نام «خانات» در این منطقه وجود داشته که دولتی فئودالی بوده است. ولی بر اهل علم و مورخان بی طرف روشن است که این واحدها «ولایات» بودند و والیان و حاکمان آن همه از سوی دولت ایران و به فرمان شاهان ایران منصوب می‌شدند. مورخان جمهوری آذربایجان نیز همین اصطلاح (خانات) را عیناً ترجمه و اصطلاح «خانلیق» (خان نشین) را بکار برده و اکنون نیز بکار می‌برند. آنان با این روش می‌خواهند سلطه ایران بر قفقاز را انکار کنند. در عین حال با واقعیت وجود معاهدات تحمیلی گلستان و ترکمنچای نمی‌توانند کنار بیایند و ناگزیر می‌شوند آن را سازش بین ایران و روسیه برای تقسیم آذربایجان بین خود ارزیابی کنند.



## یادداشت‌ها

۱. یلنا دو نایووا؛ لودمیلا کولگینا. تاریخ شکل‌گیری مرزهای روسیه با ایران، انتشارات آکادمی علوم روسیه، انستیتو شرق‌شناسی، مسکو ۱۹۹۸، ص ۷.
۲. دونایووا، ص ۸.
۳. بنیگسن، الکساندر؛ براکس آپ، مری، مسلمانان شوروی، گذشته حال و آینده، ترجمه کاوه بیات، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۰، ص ۱۹.
۴. آتورخانف، عبدالرحمان، مسئله اقلیتهای ملی در شوروی، ترجمه فتح اله دیده‌بان، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، تهران ۱۳۷۱، ص ۱۲۷.
۵. بنیگسن، همان، ص ۹۹.
۶. بنیگسن، براکس آپ و دیگران، همان، ص ۳۴.
۷. همان، ص ۳۵ - ۳۶.
۸. منجم باشی، عباس نامه، ص ۱۵۹ - ۱۶۰.
۹. جمالزاده، محمد علی، تاریخ روابط روس و ایران، مجموعه انتشارات ادبی و تاریخی ایران، موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، چاپ اول، تهران ۱۳۷۲، ص ۱۶۹.
۱۰. سعید نفیسی، تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر، جلد دوم، انتشارات بنیاد، چاپ دهم، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۶۶.
۱۱. جمالزاده، همان، ص ۱۷۰.
۱۲. تاج بخش، احمد، سیاستهای استعماری روسیه تزاری، انگلستان و فرانسه در ایران، انتشارات اقبال، چاپ اول ۱۳۶۲، ص ۷.
۱۳. جمالزاده، همانجا.
۱۴. تاج بخش، همان، ص ۸.
۱۵. جمالزاده، همان، ص ۱۷۴-۱۷۵؛ دائرةالمعارف آذربایجان شوروی، ج ۷، ص ۵۴۶.
۱۶. جمال زاده، همان، ص ۱۷۸.
۱۷. تاج بخش، همان، ص ۸.

۱۸. تاج بخش، همان، ص ۸ و ۹.
۱۹. اسدوف، فریدون؛ کریمووا، سویل. آورندگان تزارسم به آذربایجان، ترجمه امیر عقیلی بخشایشی، قم، ۱۳۸۰ ص ۱۹ - ۲۰.
20. Lesley Blanch, *The Saberbs of Paradise*, London, 1978, p.249.
21. V. Chiaureli, *Voenni Gruzinskaya Doroga*, State Information Agency of Georgia, Tbilisi.1972.
۲۲. عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تاریخ روابط خارجی ایران از ابتدای دوره صفویه تا پایان جنگ جهانی دوم، ص ۲۳۰-۲۳۷.
۲۳. عبدالله بف، فتح اله، گوشه‌ای از: تاریخ ایران، ترجمه غلامحسین متین، چاپ آفتاب تهران، پاییز ۱۳۳۶.

